

قرآن برنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه سخنانش



سید ابراهیم سید علوی

امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در مجموعه سخنانش، به قائم آل محمد و مهدی اهل بیت علیهم السلام اشاراتی دارد، بلکه درباره ظهور، ویژگی های اخلاقی، رفتاری و حتی شمایل او به صراحت سخن گفته است و جالب تر آن که امام رضی الله عنه در چند جمله کوتاه اما بلیغ و شیوا، سیره مرضیه حجت عصر رضی الله عنه را به وضوح نمایانده است و قرآن را برنامه حیات مهدی رضی الله عنه معرفی کرده است.

امروزه مسلمانان با بیش از یک میلیارد و نیم جمعیت، مشکلات فراوان دارند چه، در ارتباط با هم و چه نسبت به دیگران. پژوهشگران در مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تحلیل های خود می کوشند مشکل اصلی را پیدا کنند و به راه حل کلیدی راه جویند، لیکن مشاهده می کنیم که هر روز گامی عقب تراند و هر لحظه به گمراهی می افزایند. پس به طور کلی طرح این سؤال بجاست که مشکل اصلی بشر امروزه چیست؟ بود و نبود قانون، کافی یا ناکافی بودن آن، عدم اجرا و یا بالأخره سوء اجرای آن؟!

بدون تردید محدودیت دیدگاه های قانون گذاران و وابستگی های فکری، مسلکی، گرایش های

پیشگام

سال هفتم
شماره ۲۸

۶۴

قومی و سودجویی های شخصی آنان در ضعف و نارسایی قوانین بشری تأثیر چشم گیر دارد اما آن، تمام علت نیست زیرا در برخی موارد قوانین نسبتاً خوبی که نتیجه سالها و بلکه قرنها تجربه است، وجود دارد و شاید آن قوانین از بُعد علمی و نظری دارای هیچ اشکالی نباشد لکن اشکال عمده در اجرای صحیح آنهاست.

مثلاً مواد سی گانه حقوق بشر^۱، ذاتاً قوانین خوبی هستند و اگر صد در صد و به طور صحیح به اجرا در آید، در حوزه خود بسیاری از مشکلات را می گشاید پس انصاف آن است که بگوییم دو عامل اساسی در اختلالات جامعه های انسانی و در بروز مشکلات و نارسایی ها، اثر مستقیم دارد: یک: ضعف و نقص بسیاری از قوانین بشری.

دو: عدم اجرا و یا صحیح به اجرا در نیامدن قوانین به طور کلی.

در سیره پیامبر ﷺ نوشته اند: آن حضرت در سال نخست هجرت به مدینه، با یهود ساکن آن جا که مسلمان نشدند و بر آیین پیشین خود باقی ماندند قرار دادی بست که به وثیقه هشت ماده ای و قرار داد مسالمت با یهود معروف است.^۲ در این میثاق موادی گنجانده شده که اگر یهود پای بند می بودند هیچ مشکلی، پیش نمی آمد. سوگمندان آن قرار داد صلح آمیز در همان سال انعقاد و قبل از خشک شدن مرکب آن توسط یهود نقض شد و شأن نزول آیات جهاد و دفاع در سال دوم هجری، فراهم گردید.

و همان شیطنت یهود آن روز است که امروز به شکل صهیونیسم، منشأ جنگ و خونریزی و تجاوز به حقوق انسان هاست، با این فرق که در عصر حاضر با عنوان ظاهر فریب دموکراسی و آزادی، به آن تجاوزات سرپوش گذاشته می شود.

جاهلیت

خداوند در نکوهش دشمنان اسلام و در بیان وضعیت مخالفان پیامبر ﷺ طی چند آیه، فرمود: «افغیر دین الله یبیغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون» (آل عمران، ۳/ ۸۳) آیا آیینی جز دین خدا می جویند؟ در حالی که هر آن چه در آسمان ها و زمین اند خواه ناخواه تسلیم اویند و به سوی او باز می گردند.

«و طائفة قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظنّ الجاهلیة» (آل عمران، ۳/ ۱۵۴) و عده ای فقط خودشان را مهم می دانند و به خدا همانند گمان های جاهلیت، گمان ناحق دارند.

«أفحکم الجاهلیة یبیغون و من احسن من الله حکماً لقم یوقنون» (مانده، ۵/ ۵۰) آیا حکم جاهلی

می طلبند چه کسی بهتر از خداست، از جهت حکم، برای مردمی که یقین دارند.

شیخ طبرسی می نویسد: آنان مردمی بودند که اگر حکم و قانونی، شامل ناتوانان جامعه می شد آنان را برای رعایت و عمل به آن، الزام و وادار می کردند اما در برابر تخلفات توانمندان و اشراف، تعقیب و بازخواست، به عمل نمی آوردند. ۳

به نظر سید قطب، این آیه نص در تعریف ماهیت جاهلیت است: حکم، حاکمیت و سلطه انسان بر انسان به عبارت دیگر بندگی انسان در برابر انسان و خروج از عبودیت اللہ و نادیده گرفتن الوهیت او و در مقابل آن، اعتراف به الوهیت برخی انسانها، بلکه خضوع و بندگی مطلق در برابر جز خدا و جاهلیت به این معنی یک پدیده زمانی نیست که به یک برهه از زمان و یا به قطعه ای از زمین مخصوص باشد بلکه آن، وضعی فرهنگی و اجتماعی است و چنان وضعیتی دیروز (قبل از اسلام) بوده، امروز و یا فردا هم ممکن است پیدا شود، چنانکه اگر مردم در هر زمان و مکان، شریعت خدا را حاکم کنند و بدون تبعیض آن را بپذیرند و بر آن گردن نهند و تسلیم باشند، بر دین اویند و از جاهلیت رسته اند اما اگر به قانون های صناعی بشری پای بند باشند و در هر شکلی از اشکال، چنان اوضاعی را بپذیرند، در آن صورت در جاهلیت زیست می کنند که بر آیین و دین خدا نیستند و آن کس که حکم خدا را نخواهد به طور طبیعی به حکم جاهلی تن داده و در جاهلیت به سر می برد و این، دو راهه ای است که انسانها در تکاپوی زندگی به آن می رسند و آزادانه ناگزیر از انتخاب می باشند.

خداوند در ذیل آیه به صراحت فرمود: بهتر از حکم خدا چیست؟ یعنی: چه کسی می تواند بگوید که بهتر از خدا قانون تعیین می کند و یا از خدا مهربان تر است و به مصالح مردم آشنا تر می باشد؟ آن که شریعت الهی را کنار گذاشته و جاهلیت را مبنای زندگی خود قرار داده، دنبال خواہش های نفسانی خود و یا گروه وابسته به آنان است، او با میل نسل های بشری زندگی می کند هر چند که ادعای اسلام داشته باشد. پس بدون مبالغه و گزافه گویی، انسان بر سر دو راهی است: اسلام یا جاهلیت، ایمان یا کفر، حکم خدا یا حکم جز خدا. «و من لم یحکم بما انزل اللہ فاولئک هم الکافرون... الظالمون... الفاسقون» (مائده، ۴۴/۵، ۴۵، ۴۷) هر که به آن چه خدا نازل کرده حکم نکرد، کافر... ستمگر... و بدکار است. ۴

جاهلیت اولی

خدا در قرآن کریم خطاب به همسران رسول اللہ و به همه بانوان مسلمان می گوید: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب، ۳۳/۳۳) در خانه های تان قرار بگیرید و همانند جاهلیت نخست با خود آرایی و نخوت بیرون نیابید.

مراد از جاهلیت، وضع فرهنگی پیش از اسلام است. ۵ و به نظر برخی جاهلیت پس از ظهور اسلام برای ابد رخت بر بسته است و به همین جهت صفت نخستین برای آن در آیه کریمه مربوط به تقدّم و تأخّر زمانی در ادوار گذشته است. ۶

اما پژوهشگران ژرف نگر می گویند هرچند که با ظهور اسلام بساط جاهلیت برچیده شد و فرهنگ قرآن و اسلام غالب گردید لیکن چنان نیست که جاهلیت همانند پدیده های طبیعی در زمانی پدید آید و در زمانی دیگر عمرش به سر آید و خود به خود از میان برود بلکه آن، از مقوله های فرهنگی است حتی پس از ظهور اسلام و مطرح شدن فرهنگ غنی قرآن، خطر رخنه کردن جاهلیت به میان مسلمانان وجود دارد چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «و انّی لأخشی علیکم ان تکنونوا فی فترة»^۷ من بیم از آن دارم که شما دچار فترت جاهلی شوید.

بنابراین، در مقابل جاهلیت اولی که قبل از ظهور اسلام بوده، جاهلیت دیگری وجود دارد و محتمل است آن، وضعیتی باشد که پس از ظهور اسلام و با وجود فرهنگ غنی قرآن، پیش آید و مسلمانان با داشتن دینی مبین و حق، به فرهنگی جز فرهنگ اسلام و قرآن خوی بگیرند و به وضع جاهلی دچار شوند چنانکه جهان قبل از ظهور حضرت مهدی به چنان وضعی مبتلا می شود و در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام به صراحت آمده است و ما تحت عنوان «جاهلیت اولی» اشاره خواهیم کرد.

در آیه دیگر خدا از حمیت جاهلی سخن گفته: «اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة» (فتح، ۲۶/۴۸) آنگاه که کافران در دل هایشان تعصب از نوع جاهلی آن، انباشته اند. تعصبی که برای عقیده و دین نباشد باطل و نخوت و خود پسندی است همان که مشرکان بدان وسیله در برابر محمد صلی الله علیه و آله ایستادند^۸ و آن، صفتی جاهلانه و رفتاری نابخردانه است و از خصلت اعراض و رویگردانی از حق، ناشی می شود و مؤمنان به جای آن صفت و رفتار، سکینه و تقوا دارند. ۹ و بی جهت و بدور از منطق و عقل، به اصطلاح جوش نمی آورند. ۱۰

به مضمون آیات قرآن، شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و فرهنگ قرآن، جاودان است هرچند که شخص محمد صلی الله علیه و آله چون بشر است روزی می میرد و یا کشته می شود. مهم آن است که به شریعت او ملتزم باشیم و در نگاهداشت حرمت او بکوشیم و گرنه سیر قهقراپی به خود انسان آسیب می زند و بس.

عقب گرد

ارتداد و واپس گرایی دینی، نوعی جاهلیت است که در برخی آیات قرآنی مطرح گردیده است. «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی

المؤمنین اعزة علی الکافرین...» (مائدة، ۵/۵۴) ای مؤمنان! هر که از شما از دین خود برگردد زود باشد که خدا قومی دیگر آورد که دوستشان می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند بر مردمان با ایمان فروتند و بر کافران سرفرازاند.

«و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیحزی الله الشاکرین» (آل عمران، ۳/۱۴۴) محمد ﷺ رسولی بیش نیست که پیش از او رسولانی در گذشته اند او نیز اگر بمیرد و یا کشته شود شما به آیین پیشینیان خود بر می گردید؟ (جاهلیت) پس هر کس مرتد شود و واپس گراید به خدا زیان نرساند و خدا سپاسگزاران را پاداش عطا فرماید.

از دیدگاه وحی، تنها برنامه زندگی برای انسان، قرآن و شریعت احمد ﷺ است و بس و اگر مسلمانان بخواهند به عزت شایسته برسند و شکوه ایده‌ال را دریابند گریزی از بازگشت به قرآن ندارند.

مسلمانان پس از رحلت پیامبر ﷺ در کوران‌های سختی افتادند و جهان اسلام از درون، توسط وارثان فرهنگ شرک آلود قریش و زخم خورده‌های آل حرب و ابوسفیان با هجمه‌ها و توطئه‌هایی رو به رو شد. بنی امیه فتنه‌هایی بر انگیخت که نقشه آن عمومی، اما مصایب و تلخکامی‌های فراوان آن به اهل بیت اختصاص داشت.

فتنه بنی امیه

امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود:

إلا ان أخوف الفتن عندی علیکم فتنة بنی امیة فانها فتنة عمیاء مظلمه، عمت خطتها و خصت

بلیتها و اصاب البلاء من أبصر فیها و اخطأ البلاء من عمی عنها

بدانید و آگاه باشید ترسناک‌ترین آشوب‌ها بر شما در نظر من فتنه بنی امیه است که تیره و

تاریک است، نقشه آن عام اما گرفتاری و بلای آن، خصوصی است.

آن که در تیره‌گی و ظلمت آن، بصیر و بیناست مبتلاست و هر کس دیده پوشاند تیره‌های بلا از

او به خطا رود و جان به سلامت ببرد.

ابعاد فتنه

امام ﷺ در این بیان، به دو بُعد فتنه اموی اشارت دارد: یکی همگانی، و دیگر خصوصی. بُعد همگانی آن، همان هجوم فرهنگی و اسلام زدایی بود که ماهرانه و با استخدام نیروهای به

ظاهر خودی شکل گرفت. و همین خط سیاه سفیانی در درازنای تاریخ ادامه پیدا کرد و در عصر ما اسلام آمریکایی دنباله همان اسلام زدایی اموی است که با خدمت عالمان سوء و دانشمندان علم و دین به دنیا فروش، به گفته امیر مؤمنان علیه السلام اسلام مقلوب، به بشریت عرضه کرده و بسیاری را به اشتباه انداختند، جز اهل بیت و دانش آموختگان مکتبشان که از آن آسیب، مصون ماندند. «نحن اهل البيت منها بمنجاة و لسنا فيها بدعاة» ما خاندان از آن در نجاتیم و به آن فراخوان نیستیم. بعد دوم آن فتنه که خصوصی است، بگیر و ببند و قتل و کشتاری است که اهل بیت مخصوصاً گرفتار موج خشونت آن شدند.

اما پیروان راستین ایشان هم چنانکه در بعد همگانی آن فتنه از نظر فرهنگی مصون ماندند و هویت نباختند در این بعد دوم هم به سرنوشت پیشوایان معصومشان گرفتار شدند و امیر مؤمنان چه زیبا ترسیم کرده است، در شناساندن دو گروه مسلمان در طول ابتلا به فتنه اموی و خط حاکم آن. «اصاب البلاء من ابصر فیها و اخطأ البلاء من عمی عنها» آنان که در فضای تیره و تار آن فتنه بصر و بصیرت از دست ندادند دستخوش مصایب شدند و به خشونت و بی رحمی فرزندان ابوسفیان، مبتلا گشتند اما عافیت طلبانی که طوفان های آن فتنه، دیده و بینش از ایشان گرفت از تیر رس آن بلاها جستند و در آسایش زیستند. اما چه کسی این وضع را دگرگون خواهد کرد و حاکمیت اصیل قرآن را به جامعه مسلمان باز خواهد گرداند در بخش بعدی خواهد آمد:

فتنه زدای منتظر

امیر مؤمنان علیه السلام در جایی از فتنه بنی امیه و گرفتاری عام و خاص آن خیرداد ولی درجای دیگر از فرج و گشایش، سخن به میان آورد و امید آفرید:

ترد علیکم فتننهم شوماء مخشیه و قطعاً جاهلیه لیس فیها منار هدی و لا علم یری، فتنه زشت و ترسناک بنی امیه و پاره های تیره جاهلیت شما را فرا می گیرد و در آن فضای تاریک، مشعل هدایت روشن نیست و پرچم فوز و رستگاری، دیده نمی شود.

ثم یفرجها عنکم کتفریح الادیب بمن یسومهم خسفاً و یسوقهم عنفاً و یسقیهم بکاس مصبره لا یعطیهم الا السیف و لا یجلسهم الا الخوف. سپس خدا آن فضای تیره فتنه را می گشاید و فرج پدید می آورد همانند کنده شدن پوست حیوان که به کلی کنار گذاشته می شود، به وسیله مردی که آنان را خوار گرداند و به جایی که نخواهند بزک و کاسه زهر به ایشان خوراند و جز شمشیر بدیشان نبخشد و غیر ترس برای ایشان فراهم نفرماید.^{۱۱}

به گفته مولا، در جامعه اسلامی که بافته بنی امیه دچار پراکندگی و مسخ فرهنگی شده اند و هویت باخته اند و چنان وضعی قرن‌ها طول کشیده، سرانجام فجر امید خواهد درخشید.

«فلنبتتم بعده ما شاء الله حتى يُطلع الله لكم من يجمعكم و يضمّ نسرکم»، پس، آن چه خدا خواست، می‌ماند تا خدا برای شما کسی را آورد که گردن‌تان آرد و پراکندگی‌ها پتان را سامان بخشد. بعد فرمود، در این دوران انتظار مباد به کسی از خودی‌ها طعن زیند و از آن کسی که پشت کرد نومید نگردید.

«فان المدبر عسی ان تزل احدی قائمیه و تثبت الاخری و ترجعا حتی تثبتاً جمعياً» شاید آن که پشت کرد اگر یک پای او لغزید ممکن است پای دیگرش استوار باشد و بر گردد و بر روی دو پایش بایستد بدانید مثل آل محمد مانند ستارگان آسمانند اگر ستاره‌ای غروب کرد ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند، گویا نعمت‌های الهی در حق شما به کمال رسد و شما را به آرزوهایتان رساند. ۱۲. ابن ابی الحدید در شرح خطبه نود و دو، بخشی را اضافه کرده که سید رضی آن را نیاورده است:

«بابی ابن خیرة الاماء لا يعطيهم الا السيف... پدرم فدای آن پسر بهترین کنیزان که به ایشان جز شمشیر نمی‌بخشد. آن گاه گفت اگر بپرسید این موعود کیست؟ می‌گویم، به عقیده امامیه او امام دوازدهم است و پسر کنیزی به نام نرکس سلام الله علیها و شیعه بر مبنای رجعت که به آن معتقدند می‌گویند به هنگام ظهور امام دوازده، اشخاصی از بنی امیه به عالم بر گردانده می‌شوند و او دست و پای ایشان بُرد و چشمان آنان در آورد و برخی را به دار آویزد. او انتقام شهیدان مظلوم آل محمد (ع) را از قدیم و جدید، گیرد. ۱۳»

و در شرح فراز خطبه اخیر نوشت: مراد آن است که خدا از میان اهل بیت فردی را آشکار کند و آن اشاره به مهدی آخر زمان است «انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً» (معارج، ۶/۷۰، ۷)، آنان، او را دور بینند و ما نزدیکش بینیم. ۱۴

جاهلیتِ آخری

امیر مؤمنان علی (ع) در کلامی به صراحت فرمود در زمان قائم آل محمد، مسلمانان سیر قهقرایی کرده و به جاهلیت بر می‌گردند و وضعی را پیدا می‌کنند که رسول خدا قبل از ظهور اسلام داشت.

«و اعلموا علماً یقیناً ان الذی یتقبل قائمنا من امر جاهلیتکم لیس بدون ما استقبل الرسول من جاهلیتکم و ذلک ان الامه کلها یومئذ جاهلیة الا من رحم الله...» یقین بدانید همانا آن چه قائم



ما (اهل بیت) از جاهلیت شما (مسلمانان) برخوردار کرد دور از جاهلیتی نیست که پیامبر ﷺ با جاهلیت نخست شما برخوردار کرد چرا که در عصر ظهور همه امت جاهلی شوند جز آن که خدا وی را مورد لطف و مرحمت خودش قرار داده است. امام وظیفه اش را بهتر می داند شتاب مکنید که خشونت پیش می آید.

علامه بحرانی شارح نهج البلاغه می نویسد:

به مفاد این کلام، به وسیله مهدی عج وضع مردم سامان می باید و قاضی های جور توسط او کنار گذاشته می شوند. او سر آنان را از سر مردم کم می کند و با مردم به عدل و داد رفتار می فرماید. ۱۶

قرآن، برنامه مهدی عج

در چنان اوضاع جاهلی و در شرایطی که قرآن مهجور گشته و شریعت اسلام مورد عمل واقع نمی شود، آخرین حجت خدا ظهور می کند و دگرگونی اساسی به وجود می آورد و قرآن را برنامه کار خویش قرار می دهد، و به جای هواها و هوس ها، خرد دینی را مورد توجه و احکام قرآن را مبنای رفتار خویش می سازد.

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى»^{۱۷} خواهش های نفسانی را به هدایت وحیانی بر می گرداند آن هنگام که مردم، هدایت الهی را به خواهش های نفسانی معطوف داشته اند و رای و نظر را به قرآن بر می گرداند آن هنگام که مردم قرآن را به رای و نظر خود توجیه می نمایند.

این شخص، حضرت مهدی عج است که پیامبر اکرم ص ظهور آن را خبر داده و سنی و شیعه آن را نقل کرده اند. ۱۸

محمد جواد مغنیه می نویسد:

مراد از «هدی» عقل است که هر چیز سودمند برای حیات را خوب و زیبا می داند و هر امری را که به هر جهت به حیات و زندگی زیان آور است، زشت می شمارد. بسیاری گفته اند مقصود امام عج در این سخن، مهدی عج است که روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی در آن باره وارد شده است و تردیدی نیست که مراد از این موصوف، ربانی بزرگی است که به رای و قیاس عمل نمی کند و امور را به شیوه بده، بستانی و منافع شخصی نمی سنجد و مقیاس در نزد او قرآن کریم و عقل سلیم است و بس. اگر همه مردم هم بر امری اتفاق کنند او بر این دو اصل عقل و قرآن، حرکت می کند. در پرتو دولت مهدی عج عدالت، امنیت و برابری برای همه مردم تأمین می شود.

و رفاه و آسایش و فراوانی به گروه خاص، اختصاص پیدا نمی‌کند بلکه همهٔ آحاد بشر از مواهب، بهره‌مند می‌گردند. و به همین سبب، مهر و محبت در میان مردم حکمفرما شده، حسد و چشم و هم چشمی و حقد و کینه از میان برمی‌خیزد.

احادیث اهل بیت بر این معنی تأکید دارد و چنان چیز را حقیقت می‌داند نه امری خیالی و

پنداری! ۱۹۱

نمونه‌هایی از جاهلیت زدایی

امیر مؤمنان علیؑ در برخی سخنانش به نمونه‌هایی از جاهلیت زدایی مهدیؑ اشارت فرموده که از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی و از بعد ارزیابی کار کرد حکومت‌ها و دولت‌ها، حائز اهمیت است.

پیشتر گفتیم برنامه و سرلوحه حرکت امام عصرؑ عقل سلیم است نه شیطنت، قرآن است نه آرای و نظرات من‌عندی و به همین سبب در حکومت او عدالت همگانی و امنیت عمومی و برابری انسانی حکمفرما می‌شود و ریشه حسادت و کینه خشک می‌گردد و امیر مؤمنان در موردی انگشت روی موضوعی گذاشت که در عصر غیبت بیشترین مایه نارضایتی ملت‌ها و منشأ خسران حکومت‌هاست و آن برخورد قاطع و جدی با خائنان و برکناری مسئولان ناصالح شغلی هر چند خودی و در حد ذات اشخاص خوبی باشند اکنون سخن مولا را با این مقدمه کوتاه بخوانید:

«الا و فی غد - و سیاتی غد بما لا تعرفون - یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها، آگاه باشید در فردایی (و چه فردایی!) - و فردا با چیزهایی پیش آید که شما آن‌ها را نمی‌شناسید - (چون برعکس آن‌ها خوی گرفته و آشنا بید و در صحنه‌های سیاسی و حکومتی جز آن کارها را، حاکم دیده‌اید) والی که از آن‌ها نیست کارگزاران را بر عملکرد زشتشان مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و کارهای بد آنان را پی می‌گیرد.

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

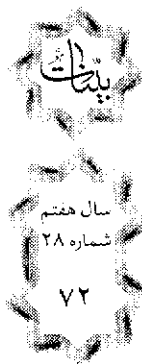
این کلام گویا بریده از چیزی است که حضرت دربارهٔ طائفه‌ای از مردم که سلطان و امارتی داشته‌اند، صحبت کرده و در دنبالهٔ آن فرمود، امامی که در آخر زمان آفریدهٔ خدای تعالی است،

کارگزاران این طائفه را در برابر کارهای بدشان مؤاخذه کند. ۲۰

علامه بحرانی نیز همین نظر ابن ابی الحدید را گرفته و می‌نویسد:

این کلام اشاره به امام منتظر است که کلیه کارگزاران متخلف را مورد بازخواست قرار می‌دهد

و احکام تعطیل شده کتاب و سنت را احیاء می‌کند. ۲۱



این بخش از سخنان علی علیه السلام از قسمت های مشکل است که شارحان در تفسیر و توجیه آن اضطراب دارند و هر کدام حدسی که زده اند ابراز داشته اند .
مغنیة می نویسد :

مراد از مجموعه این سخنان آن است که رئیس حکومت انسانی (مهدی عجل الله)، کارمندان دولتش را در برابر هر کبیره و صغیره ای حسابرسی می کند و هر کس را به اندازه استحقاقش کیفر فرماید بی آن که قرابت و دوستی و یا هر نسبتی مانع از اجرای عدالت باشد و در احادیث آمده است که عدل او شرق و غرب را می گیرد و تمام خرابی ها در دولتش آباد می گردد و همه مطیع و شنوایند نه شورشگری است و نه ناراضی . ۲۲

نگارنده گوید در این کلام علوی علیه السلام چند نکته برجستگی دارد :

یک- کنترل کارگزاران و کارمندان دولت : اعم از کسانی که در حکومت حقه به خدمت در آمده اند یا از نظام ساقط پیشین ابقاء شده اند . و چنین امری در خلافت ظاهری خود امیر مؤمنان پیش آمده و برنامه روز مره امام نخست بوده است . و پرداختن به تفصیل آن ، رساله ای مستقل می طلبد و ما به نمونه ای بسنده می کنیم .

به یکی از کارگزارانش چنین نگاشت : «بلغنی عنک امر ان کنت فعلت فقد اسخطت ربک و عصیت امامک و اخزیت امانتک ...» ، به من گزارش رسیده که تو کاری کرده ای که اگر واقعیت داشته باشد پروردگارت را به خشم آورده ای و امام و پیشوایت را نافرمانی کرده و در امانت خیانت ورزیده ای ، به من اطلاع رسیده که تو مزرعه را ویران کرده و در زیر پایت هر چه هست گرفته ای و آنچه در پیش تو است خورده ای ، حساب پس بده و بدان که حسابرسی خدا ، عظیم تر از حساب مردمی است و السلام . ۲۳

دو- تصریح امام به این که جامعه مسلمان در عصر غیبت و قبل از عصر ظهور به اعمال ضد ارزش اسلامی خوی می گیرند و فرهنگ غلط و طاغوتی امویان و عباسیان و دیگر سلاطین اسلام پناه در جامعه ریشه می کنند و لذا برخی کارهای امام برای مردم مایه اعجاب خواهد بود . سه- به نظر برخی شارحان مراد از والی ، حکمران وقت است و بعضی گفتند رئیس حکومت اسلامی و بالأخره برخی هم تصریح کردند که آن والی و حکمران جز مهدی آل محمد علیهم السلام کس دیگری نیست .

چهار- سیره حضرت مهدی همانند سیره جدش امیر مؤمنان خواهد بود که کارگزاران خود را کنترل خواهد کرد ، و آنان را دور یا نزدیک زیر نظر گرفته و در صورت وجود خیانت و تخلف کیفر خواهد داد .

قرآن بر نامه امام مهدی (عج)

پیامت

سال هفتم
شماره ۲۸

۷۳

پنج- برخی شارحان گفته اند ضمیر در کلمه «من غیرها» به طایفه ای که قبلاً درباره آنان سخن گفته و این کلام بخشی از دنباله آنست، بر می گردد و برخی گفته اند مرجع آن ضمیر، بنی امیه و حکومت های همپالگی آنان است و برخی گفته اند ضمیر به «حرب» بر می گردد که در آغازین جمله آمده است.

به نظر نگارنده ضمیر به هر که برگردد، نکته مهم آنست که زعیم آن حکومت واحد و جهانی، به رهبری مهدی آل محمد علیهم السلام چنین روشی خواهد داشت که خاطیان را از هر گروه و رده ای باشند، و به هر جا وابسته و پیوسته باشند به حکم قرآن و به اقتضای حکم عقل سلیم کیفر خواهد داد و تحت تأثیر هیچ عامل دیگر قرار نخواهد گرفت، همان که ما تا امروز تاوان همین نقطه ضعف حکومت ها را به بهای کلان، می پردازیم و بسیاری از جرائم به همین سبب پشت پرده ابهام باقی مانده و خون های محترمی بدون قصاص مانده و هدر می رود.

اللهم انا نشكوا اليك غيبة نبينا و كثرة عدوتنا و قلة عددنا و هواننا على الناس و شدة الزمان و وقوع الفتن بنا اللهم ففرج ذلك بعدل تظهره و سلطان حق تعرفه . ۲۴

خدایا ما به تو غیبت پیامبران را گله داریم و از زیادی دشمن و کمی شماره مان و از بی توجّهی مردم و سختی زمانه و فتنه ها به تو شکایت می کنیم . خدایا گشایشی فرما با عدالتی که آشکار فرمایی و حقی که می شناسی و بشناسانی .

۱. ن، ک: علی غفوری، قرآن، اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر. تهران.
۲. ن، ک: محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۲۳۴، ۲۳۵، دانشگاه تهران.
۳. شیخ الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ۲/۳، ۲۰۵، دار احیاء التراث، بیروت.
۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۲/۹۰۴، دار الشروق، بیروت.
۵. مجمع البیان، ۳۵۶/۸.
۶. همان.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷، بنیاد نهج البلاغه.
۸. ن. ک: مجمع البیان، ۹/۱۲۶.
۹. فی ظلال القرآن، ۶/۳۳۲۹.
۱۰. حمیت، به معنای گرمایی و داغی است و حمیت جاهلی، جوش آوردن جاهلانه و نابخردانه است.
۱۱. در ابعاد فتنه بنی امیه و این بحث ن، ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۲.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۹.
۱۳. شرح نهج البلاغه، ۷/۴۴ و ۵۸.



۱۴. همان/۹۴ و ۹۵.

۱۵. همان.

۱۶. ن. ک: شرح نهج البلاغه، ۹/۳.

۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۱۸. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. ۲۶/۱۰، دفتر نشر. تهران.

۱۹. فی ظلال نهج البلاغه، ۲۹۸/۲.

۲۰. شرح نهج البلاغه، ۴۶/۹.

۲۱. همان، ۱۶۸/۳.

۲۲. فی ظلال نهج البلاغه، ۲۹۶/۲.

۲۳. نهج البلاغه، نامه ۴۰ و ن. ک: همان، کلام ۲۰۰، ماجرای علام بن زیاد و نامه ۳، به شریح خاصی و نامه های ۱۹ و ۳۳ و ۳۴ و ۴۱ و ۴۲ و ۷۱ و ۶۱. جالب آن است که برخی نامه های امام تشویش آمیز است و برخی تهدید گونه. اما هر دو مشعر بر نظارت و کنترل شدید امام نسبت به مجموعه ای که آن را فرماندهی می کند و در نظر گرفتن سود و زیان ملت است که از امام امور آن را به دست گرفته است.

۲۴. نهج السعادة، ۲۱۶/۵.

